

اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز

هادی آجیلی* - محمدرضا بهادرخانی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۶)

چکیده

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از دیرباز به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی خود مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در دوران اتحاد جماهیر شوروی، به خاطر تسلط روس‌ها بر این منطقه امکان حضور دیگر قدرت‌ها کاسته شد، ولی پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای این منطقه، امکان حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه فراهم گردید. یکی از مواردی که زمینه حضور دیگر قدرت‌ها در این منطقه را فراهم کرده است، ذخائر نفت و گاز این منطقه می‌باشد. همواره کشورها برای سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز به سود اقتصادی ناشی از سرمایه‌گذاری و همچنین ملاحظات امنیتی و فنی مراحل استخراج و به ویژه انتقال آن توجه می‌نمایند. به دلیل محصور بودن کشورهای این منطقه در خشکی و عدم دسترسی آن‌ها به آب‌های آزاد و همچنین به دلیل بحران‌ها و درگیری‌هایی که بین برخی از کشورهای این منطقه وجود دارد باید دید که آیا قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که پس از فروپاشی شوروی وارد این منطقه برای سرمایه‌گذاری در حوزه ذخائر نفت و گاز گردیده‌اند، ملاحظات اقتصادی، امنیتی و فنی را برای سرمایه‌گذاری در نظر گرفته‌اند؟ فرضیه این نوشتار بدین صورت است که برای کشورهایی که به سرمایه‌گذاری در این منطقه پرداخته‌اند ملاحظات سیاسی نسبت به ملاحظات امنیتی، اقتصادی و فنی از الویت بیشتری برخوردار بوده است.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی و قفقاز، خطوط لوله انرژی، نفت و گاز، روسیه، ایالات متحده آمریکا.

مقدمه

قبل از فروپاشی شوروی، روسیه تنها یکی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی بوده است و می‌توان گفت که هیچ کشوری به‌غیر از شوروی در این منطقه نفوذ نداشت. البته در آن زمان نیز این منطقه اهمیت ژئوپلیتیکی خود را داشت. همچنین در آن دوران نیز این منطقه دارای ذخائر عظیم انرژی به ویژه نفت و گاز بود. اما آنچه که مانع حضور کشورهای دیگر به این منطقه می‌گردید، قدرت روس‌ها بود.

بعد از فروپاشی شوروی از یک طرف به خاطر ضعف قدرت روسیه، و از طرف دیگر به خاطر اهمیت ذخائر نفت و گاز، موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (روسیه، چین، ایران و ترکیه) مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته‌است. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز به خاطر وابستگی بیش از حد به ذخائر انرژی خود، نیاز شدیدی را برای حضور شرکت‌های خارجی در کشور خود برای استخراج نفت و گاز داشتند. این نیاز و وابستگی شدید این کشورها به ذخائر نفت و گاز از یک طرف، و ضعف روسیه در کنترل و سرمایه‌گذاری در این کشورها (به خاطر ضعف اقتصادی خود و فروپاشی شوروی) از طرف دیگر، باعث ورود شرکت‌های فرامنطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری در این منطقه گردید. البته، منابع انرژی این منطقه در برابر مناطق دیگر مانند خاورمیانه از ظرفیت کمتری برخوردار است و همچنین به خاطر محاط بودن این منطقه در خشکی، انتقال منابع انرژی این منطقه از طریق خشکی هزینه بالایی را در بر می‌گیرد.

امنیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر پذیرفته است؛ و هرگونه تغییر در موازنه قدرت بین کشورهای بزرگ ممکن است تأثیر اساسی بر امنیت این منطقه بگذارد (Bremen, 2012: 2). موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه به خاطر پل ارتباطی دو قاره آسیا و اروپا (جاده ابریشم) از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است و نظریات ژئوپلیتیکی مانند نظریه مکیندر، به اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه صحنه می‌گذارد. پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای این منطقه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی به خاطر جلوگیری از نفوذ کشورهای همسایه این منطقه، از جمله روسیه، چین و ایران، در صدد نفوذ در این منطقه با ابزار اقتصادی شدند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، پایان دوران جنگ سرد یا پایان نظام دو قطبی بود. خلا ناشی از فروپاشی شوروی و وجود منابع غنی انرژی در این منطقه، توجه

قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به این حوزه جلب کرد. از سوی دیگر، از دیدگاه ژئوپلیتیک، قدرت برتر جهان در قرن ۲۱، کشور یا کشورهایی هستند که بر منابع انرژی جهان تسلط کامل داشته باشند. چرا که از طرفی نبود چشم انداز روشن برای انرژی‌های جایگزین نفت و گاز و از طرفی ارزانی این مواد سوختی و گرانی دیگر منابع انرژی و همچنین روند رو به رشد تقاضای جهانی انرژی، روز به روز بر اهمیت استراتژیک این منابع در قرن ۲۱ می‌افزاید. حال برای انتقال این منابع هیدروکربنی با ارزش استراتژیک، به مسیرهایی نیاز است که به لحاظ متغیرهای تأثیرگذار نظیر امنیت سرزمین، هزینه انتقال، مسافت خطوط انتقال و وجود زیرساخت‌های لازم برای انتقال انرژی و... این امکان را فراهم کنند تا با کمترین مشکل بتوانند نقش ترانزیتی را برعهده بگیرند.

در عین اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی دارد و در مناسبترین موقعیت جغرافیایی برای ارتباط کشورهای حوزه خزر محصور در خشکی و دور از کرانه و انتقال این منابع به دنیای بیرون قرار گرفته است، با این همه، مبارزه طرف‌های نفع برنده در منطقه برای پیشنهاد مسیرهای غیر منطقی انتقال انرژی برای کسب نفوذ سیاسی و حفظ سیادت خود بر منطقه همچنان ادامه دارد. از یک طرف روس‌ها با منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات از سرزمین خود، مایلند که نفوذ و کنترل سنتی خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته حفظ کنند، از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا که به عنوان رقیب جدی در منطقه وارد شده است، طرفدار مسیرهایی است که در راستای اهداف درازمدت و علائق ژئوپلیتیک خود، به محدود کردن نقش واقعی و اصولی ایران در منطقه منجر شود. در حالی که سیاست همواره عامل تعیین‌کننده نتیجه بسیاری از مسائل در منطقه و در کل نظام بین‌الملل بوده است، اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که با تحولات ایجاد شده قرن حاضر در نظام جهانی، سهم عوامل اقتصادی نیز در رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش یافته است. اینجا است که جمهوری اسلامی ایران باید با در پیش گرفتن استراتژی‌های صحیح اقتصادی و سیاسی به ایفای نقش در این زمینه پردازد. بدون تردید ذخائر نفت و گاز حوزه خزر و انتقال آن، سبب رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است.

همانگونه که در فرضیه این نگارش ذکر گردید، هدف اصلی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سرمایه‌گذاری در این منطقه اهداف سیاسی می‌باشد. اما این بدان معنا نیست که به اهداف اقتصادی و فنی توجهی نشده باشد؛ بلکه الویت این کشورها از سرمایه‌گذاری در

حوزه انرژی این منطقه اهداف سیاسی می‌باشد. بنابراین در این پژوهش از نظریه اقتصاد سیاسی استفاده شده است که به توضیح آن پرداخته می‌شود. پس از طرح چارچوب نظری به منافع اصلی چهار بازیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای - ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و جمهوری اسلامی ایران - در حوزه ذخائر نفت و گاز این منطقه پرداخته می‌شود. با توجه به منافع هر کدام از این کشورها برای سرمایه‌گذاری در حوزه ذخائر نفت و گاز این منطقه، مسیرهای متفاوتی، برای انتقال ذخائر نفت و گاز این منطقه ارائه می‌گردد که هر کدام از این مسیرها تأمین‌کننده اهداف این چهار بازیگر می‌باشد که در اینجا به هر کدام از این مسیرها اشاره می‌گردد:

مسیر روسیه: تأمین‌کننده منافع و اهداف روسیه می‌باشد.

مسیر غرب: تأمین‌کننده منافع اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

مسیر ایران: تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

البته علاوه بر این سه مسیر انتقال ذخائر نفت و گاز، مسیرهای دیگری مانند مسیر شرقی، که تأمین‌کننده منافع چین می‌باشد و همچنین مسیر جنوب شرقی نیز پیشنهاد گردیده که در اینجا صرفاً به سه مسیر روسیه، غرب و ایران پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل^۱ به ویژه پس از تحولات پایان جنگ سرد به عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مطالعه پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی و بین‌المللی به کار گرفته شده است، هرچند سابقه این رویکرد به دوران طولانی مطالعات روابط بین‌الملل بازمی‌گردد. اهمیت ویژه تعامل حوزه‌های اقتصادی و سیاسی در شکل‌گیری فرآیندهای گوناگون اجتماعی و جهانی و ضرورت فهم رویدادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی از منظر این تعامل کاربرد رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل را مورد توجه ویژه قرار می‌دهد (هنته، ۱۳۸۴: ۱).

سوزان استرنج^۲، معتقد است که تغییرات در عرصه اقتصاد بین‌الملل روابط بین کشورها و همکاری‌های چندجانبه را تغییر داده است و شکل جدید دیپلماسی را در صحنه بین‌الملل ایجاد کرده است. استرنج خاطر نشان می‌سازد که چطور پیشرفت در تکنولوژی، رشد جریان سرمایه و همچنین کاهش قیمت‌های حمل و نقل و ارتباطات منجر به افزایش تعداد شرکت‌ها

1. International Political Economy
2. Susan Strange

برای اجرای فعالیتهای جهانی‌شان شده است. این امر رقابت بین کشورها را برای اینکه شرکت‌ها در درون سرزمین آن‌ها مستقر شوند افزایش داده است. محیط اقتصاد بین‌الملل عملکرد کشورها را به طور اساسی تغییر داده است و کشورها وادار به پذیرش واقعیت‌های جدید شده‌اند (Frieden & Lake, 2000: 60).

امروزه چنان مسائل اقتصادی و سیاسی در هم تنیده شده‌اند که مطالعه یکی از این حوزه‌ها به صورت ناب و بدون توجه به دیگری در عمل امکان‌پذیر نیست، چنان که برای فهم و تحلیل رفتارهای سیاسی کنشگران در محیط بین‌المللی ناگزیر از تحلیل‌های اقتصادی هستیم و عملکردهای اقتصادی کنشگران را می‌بایست با رجوع به تعاملات و زمینه‌های سیاسی دریابیم. از این رو، رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل که حاصل مطالعه در هم‌تنیدگی و اندرکنش اقتصاد و سیاست است، روز به روز از اقبال گسترده‌تری در رشته روابط بین‌الملل برخوردار می‌گردد (ثانی جوشقانی، ۱۳۸۹: ۹۸).

رهیافت اقتصاد سیاسی بر روابط متقابل دولت و بازار تأکید دارد. دولت به عنوان واحدی اجتماعی در پی کسب قدرت بوده و واحدی سیاسی است و بازار به عنوان واحدی اجتماعی در پی دستیابی به ثروت بوده و واحدی اقتصادی است. دولت در پی حفظ حاکمیت، تمرکز قدرت و حفظ انسجام واحد سیاسی می‌باشد، اما بازار در جستجوی آزادی اقتصادی و درنوردیدن مرزهای حاکمیت و نیز شکست مرزهای تمرکز قدرت است. بدین ترتیب، اگر چه تنش ذاتی بین دولت و بازار وجود دارد، اما وابستگی متقابل نیز بین آن‌ها برقرار است. به طوری که نیازهای هر دو طرف در پی تنظیم مناسبات جاری بین آن‌ها مرتفع می‌گردد (کرمی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۲).

در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، انرژی به عنوان پاشنه‌آشیل بسیاری از مناطق و کشورهای صنعتی جهان مانند اتحادیه اروپا، چین، هند، آسیای جنوب شرقی و آمریکای شمالی است، به گونه‌ای که هیچ‌گیزی برای رهایی از وابستگی به آن، دست‌کم تا چند دهه آینده وجود ندارد. بنابراین امروزه در تجارت جهانی نفت و گاز کالایی با اهمیت راهبردی هستند؛ زیرا بدون شک، رشد سریع اقتصادی در مناطق و کشورهایی چون چین و هند در آسیا، آمریکای شمالی و اروپای غربی به این کالای بسیار گران‌بها بستگی دارد. به همین دلیل، نوسان‌های تولید این کالای راهبردی در بازارهای تجاری چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت، می‌تواند اقتصاد جهانی را با چالش روبرو کند. در این میان، ذخائر نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از جمله منابع راهبردی هستند که درهای خود را به سوی بازارهای مصرف در تعاملات اقتصاد سیاسی جهانی انرژی گشوده و رقابت بر سر به دست آوردن و کنترل بر این منابع، از سرگیری بازی بزرگ را در روابط قدرت‌های بزرگ در این منطقه، یادآوری می‌کند (صادقی، ۱۳۹۲: ۹۶).

برای انتقال ذخائر گاز احتیاج به خط لوله می‌باشد. اگر چه ممکن است این امر در آینده به دلیل حمل و نقل گاز طبیعی، مایع شده و فن آوری‌های جدید برای تولید گاز از حوزه‌های غنی سنگ‌های شیل، تغییر کند، اما تاکنون، روسیه یک عرضه کننده اصلی گاز طبیعی به اروپا بوده است. دولت روسیه، مالکیت حوزه‌های گازی و خطوط لوله را در یک شرکت تثبیت نموده است. وقتی روسیه با همسایگانش همچون اوکراین بر سر قیمت گاز مشاجره داشت، بدون هیچ تعللی، عرضه گاز را به عنوان شکلی از قدرت اقتصادی قطع کرد. بعداً وقتی دولت همسوتری در اوکراین به قدرت رسید، روسیه از جذب قیمت‌های گاز با تخفیف برای استمهال رهن یک پایگاه دریایی در اوکراین استفاده کرد، و به این ترتیب، این پیش‌بینی را که اوکراین ممکن است روزی به ناتو ملحق شود، با پیچیدگی مواجه کرد (نای، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

در مورد ارتباط نظریه اقتصاد سیاسی با اهداف کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز می‌توان گفت که، هدف این کشورها از نفوذ خود در این منطقه صرفاً سود اقتصادی حاصل از سرمایه‌گذاری در استخراج انرژی و خطوط لوله این منطقه نمی‌باشد؛ بلکه اهداف سیاسی و استراتژیکی هر کدام از این کشورها منجر به نفوذ آن‌ها در این منطقه گردیده است. در واقع در اینجا نیز مانند نظریه اقتصاد سیاسی شاهد یک در هم تنیدگی‌ای بین مسائل سیاسی و اقتصادی می‌باشیم. در ذیل به اهداف اصلی ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و جمهوری اسلامی ایران در حوزه انرژی نفت و گاز این منطقه (در قالب سه مسیر خطوط لوله نفت و گاز که در بالا ذکر شد) می‌پردازیم.

منافع روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

قبل از فروپاشی شوروی، روسیه از ابزار نظامی خود برای مقابله با بلوک غرب استفاده می‌کرد. قدرت شوروی در آن زمان یک قدرت نظامی بود ولی پس از فروپاشی شوروی، روسیه قدرت خود را از دست داد. پس از فروپاشی شوروی، روسیه همواره درصدد بوده است تا از ابزار انرژی در عرصه سیاست خارجی خود استفاده کند. راهبرد روسیه برای کنترل منابع انرژی و خطوط انتقال آن در اوراسیا و تبدیل این کشور به تأمین کننده اصلی انرژی اتحادیه اروپا و کنترل نبض تپنده اقتصاد غرب، می‌تواند وزنه تعادلی در برابر اتحادیه اروپا و ناتو باشد. این سیاست می‌تواند بر امنیت اروپا در درازمدت تأثیرگذار باشد (بهادرخانی، ۱۳۹۲: ۷۵).

استفاده از انرژی به عنوان ابزار کارآمد سیاست خارجی

از سال ۲۰۰۰ به بعد روس‌ها اقدامات زیادی را برای حفظ موقعیت ژئوپلیتیک خود به عنوان مسیر ترانزیت بین اروپا و آسیای مرکزی انجام دادند. از جمله این اقدامات می‌توان به سرمایه گذاری روسیه در چندین پروژه بزرگ در کشورهای آسیای مرکزی اشاره کرد: به عنوان مثال، در ازبکستان حدود ۲/۵ میلیارد دلار توسط گازپروم و لوک اویل^۱ سرمایه گذاری شده است. همچنین پوتین با روسای جمهور ترکمنستان و قزاقستان موافقتنامه‌ای را برای احداث خط لوله جدید، که گاز ترکمنستان و قزاقستان را به شبکه خط لوله روسیه متصل می‌کند، امضا کرد (Bergsager, 2013: 9).

با افزایش تقاضای کشورهای غربی به انرژی نفت و گاز، تأمین گاز طبیعی برای کشورهای اروپایی موضوع مباحث داغی شده است. بیش از ۸۰ درصد نفت و تقریباً ۶۰ درصد گاز طبیعی مصرفی در اروپا وارد می‌شود. سهم روسیه در ساختار واردات اتحادیه اروپا با اهمیت است؛ به عنوان نمونه، در سال ۲۰۰۸ کشورهای اروپایی ۳۳٪ از نفت خود را از روسیه وارد می‌کردند و سهم روسیه در واردات گاز اتحادیه اروپا بیش از ۴۰٪ می‌باشد (EU: 2013). افزایش وابستگی اتحادیه اروپا به ذخائر نفت و گاز روسیه، به عنوان ابزاری موثر (بوسیله روس‌ها) برای فشار سیاسی نه تنها بر کشورهای اروپایی بلکه بر کشورهای مثل بلاروس و اوکراین، که مسیرهای انتقال انرژی از سرزمین آن‌ها صورت می‌گیرد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پارادایم "جنگ سرد خط لوله"^۲

اصطلاح "جنگ سرد خط لوله" در واقع به رقابت بر سر خطوط لوله بین کشورهای اروپایی از یک طرف، و روسیه از طرف دیگر اشاره دارد. کشورهای اروپایی به دنبال تنوع مسیرها برای جایگزینی مسیر روسیه هستند، تا از وابستگی خود به روسیه بکاهند. روس‌ها نیز با حفظ موقعیت خود و همچنین با افزایش خطوط لوله در مسیر خود به دنبال حفظ انحصار خود در انتقال گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا هستند (Papava & Tokmanishvili, 2010: 104).

روس‌ها برای جلوگیری از پیشروی غرب در این منطقه دست به دو اقدام زده‌اند: اول اینکه روس‌ها به دنبال ناامن کردن مسیرهایی هستند که توسط غربی‌ها برای کاهش وابستگی به روسیه

1. Luk Oil
2. Pipeline Cold War

تأسیس شده‌اند؛ به عنوان نمونه، روسیه در سال ۲۰۰۸ در جنگ خود با گرجستان، با ناو دریایی خود حومه خطوط لوله‌ای که از گرجستان عبور می‌کند را بمباران کرد. دوم اینکه، روسیه نیز به دنبال افزایش مسیرهای انتقال خود به غرب می‌باشد؛ به عنوان نمونه می‌توان به خط لوله اروپای شمالی^۱ اشاره کرد. این خط لوله می‌تواند روسیه را قدرتمندتر کند. همچنین، این خط لوله پتانسیل آن را دارد که اروپا را به روسیه وابسته‌تر کند (Papava & Tokmanishvili: 104).

همان‌گونه که ذکر گردید روسیه درصدد است تا با اهرم انرژی نفوذ خود را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز حفظ کند؛ و همچنین اتحادیه اروپا را نیز به خود وابسته نگاه دارد. در واقع می‌توان گفت روسیه با استفاده از انرژی به عنوان یک سلاح در پی بازسازی امپراتوری خود است.

منافع ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا

در اینجا به دلیل اینکه ایالات متحده آمریکا به‌طور مستقیم مصرف‌کننده ذخائر نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیست، و بیشتر به دنبال تأمین نفت و گاز اتحادیه اروپا می‌باشد، بنابراین منافع این دو بازیگر فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) با هم مطرح می‌شود.

الف) منافع ایالات متحده آمریکا

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. در دوران روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی، روس‌ها توانستند این منطقه را از نفوذ و حضور دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دور نگاه دارند. در دوران پس از فروپاشی شوروی ضعف اقتصادی روس‌ها از یک طرف، و استقلال هر یک از کشورهای این منطقه (هشت کشور مستقل) و همچنین وابستگی شدید آن‌ها به منابع انرژی نفت و گاز خود، زمینه را برای حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرد.

آمریکا تنها یکی از کشورهایی است که به سرمایه‌گذاری در حوزه استخراج و همچنین ترانزیت ذخائر نفت و گاز این منطقه پرداخته است. البته عمده نیازهای آمریکا به نفت و گاز از مناطقی مانند خاورمیانه و آمریکای جنوبی تأمین می‌گردد. از طرفی نیز به دلیل محصور بودن کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در خشکی، هزینه‌های استخراج و ترانزیت انرژی در

1. North European Gas Pipeline (NEGP)

این منطقه را به شدت برای آمریکا افزایش می‌دهد؛ بنابراین نمی‌توان گفت که سرمایه‌گذاری آمریکا در این منطقه صرفاً از صفر اقتصاد بر خوردار باشد. فرستاده ویژه برای انرژی آسیای مرکزی و قفقاز ریچارد مورینگ‌استار^۱ بیان کرد که، سیاست جاری آمریکا باعث توسعه منابع انرژی نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود، که این امر افزایش تنوع منابع انرژی جهان را در پی دارد. در مورد نفت، افزایش ذخایر ممکن است به طور مستقیم به آمریکا سود برساند. دومین هدف آمریکا تأمین امنیت انرژی اتحادیه اروپا می‌باشد، بنابراین برخی از کشورهای اروپایی که وابسته به روسیه (به عنوان تأمین کننده عمده نفت و گاز) بوده‌اند، ممکن است در آینده با تنوع تأمین کننده‌های انرژی روبرو باشند. سومین هدف، کمک به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای توسعه مسیرهای جدید به سمت بازار جهانی می‌باشد، بنابراین آن‌ها می‌توانند رقابت برای قیمت انرژی خود را داشته باشند و صرفاً خریدار آن‌ها روسیه نباشد (Nichol, 2003: 39-40).

هدف اصلی آمریکا باز داشتن قدرت‌های منطقه‌ای یعنی چین، روسیه و ایران، به خصوص روسیه و ایران، از تبدیل شدن به بازیگران موثر در منطقه به طور عام و جلوگیری از به دست گرفتن انرژی نفت و گاز این منطقه توسط این دو کشور به طور خاص می‌باشد. جیمزیکر^۲، وزیر امور خارجه سابق آمریکا در سال ۱۹۹۵ آشکارا اعلام کرده بود که انتقال نفت از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یک موضوع ژئوپلیتیک می‌باشد و نه الزاماً یک هدف اقتصادی یا فنی. او گفته بود که این نفت به بازارهای جهانی راه نخواهد یافت، مگر از طریق راه‌حل‌های ژئوپلیتیک (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۳). در اینجا به اهداف اصلی آمریکا از سرمایه‌گذاری خود در این منطقه (جلوگیری از نفوذ ایران، روسیه و چین) می‌پردازیم.

مهار جمهوری اسلامی ایران

برای آمریکا (با حمایت ترکیه و برخی از کشورهای اروپایی متحد خود)، گزینه انتخاب خط لوله در این منطقه دو هدف عمده داشت. یکی کاهش نقش روسیه در مورد ذخائر نفت و گاز این منطقه و دیگری جلوگیری از انتقال ذخائر نفت و گاز از طریق مسیرهای انتقال ایران. بنابراین روابط اقتصادی نقش دوم را نزد قدرت‌های بزرگ در این منطقه بازی می‌کند (Antonienka, 2008: 228).

1. Richard Moringstar
2. James Baker

همان‌گونه که می‌دانیم، یکی از اهداف حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، مهار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در دوره زمامداری جرج دبلیو بوش، دو نوع تفکر در دستگاه حکومتی آمریکا در مورد حوزه خزر وجود داشت. افرادی چون دیک چینی، معاون رئیس جمهور، اسپنسر آبراهام وزیر انرژی و دان اواینس وزیر بازرگانی که دارای دیدگاه اقتصادی هستند، خواهان برچیده شدن تحریم‌ها و استفاده از موقعیت بسیار مناسب ژئوپلیتیک ایران بودند، ولی در مقابل ژنرال کالین پاول، وزیر امور خارجه و رامسفلد وزیر دفاع که دیدگاه استراتژیک داشتند با حذف تحریم‌های ایران مخالف و علی‌رغم هزینه‌های بالا، خواستار گسترش استراتژیک و ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز به طرف غرب و ترکیه هستند. در نهایت سیاست استراتژیست‌ها بر اقتصادگراها فائق آمد و با تمدید تحریم‌های ایران توسط بوش همان سیاست‌های دولت کلینتون ادامه یافت و احداث خط لوله باکو-جیحان همچنان در دستور سیاست خارجی قرار گرفت (بهادرخانی، ۱۳۹۲: ۷۳-۷۲). این امر باعث می‌شود تا ایران نتواند در حوزه انرژی این منطقه سرمایه‌گذاری کند و یا به ترانزیت انرژی این کشورها پردازد. در واقع مهار، نوعی جنگ سرد است که ابزارهای مختلفی از جمله اقتصادی و حتی ابزارهای نظامی در آن به کار رفته و همانند جنگ سرد اهداف درازمدت دارد. رفتار آمریکا نسبت به ایران حاکی از خصومت سیاسی است و در طول سال‌های گذشته سعی نموده تا با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله تهدید به تحریم کشورهای همسایه ایران، منافع مهم اقتصادی حوزه خزر را که ایران می‌تواند از آن بهره‌مند شود مسدود کند و مانع از آن شود که صدور نفت و گاز آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به بازارهای مصرف، از مسیر ایران صورت بگیرد. این امر که با اصول بازار آزاد مورد حمایت آمریکا منافات دارد سبب می‌گردد که دولت ایران از درآمدهای قابل توجه ترانزیت نفت و گاز محروم شود (بصیری و ایزدی زمان آبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

مهار چین و روسیه

علاوه بر سیاست مهار ایران در این منطقه توسط آمریکا، این کشور به دنبال مهار چین و روسیه توسط اهرم انرژی می‌باشد؛ بسیاری از صاحب‌نظران یکی از وجوه مهم حضور آمریکا در منطقه را کاهش هژمونی روسیه و چین می‌دانند، چون آمریکا هم اکنون نیز عمده منابع مورد نیاز خود را از آمریکای لاتین و خاورمیانه تأمین می‌کند و از جهت تأمین نیازهای انرژی این منطقه در الویت‌های بعدی و صرفاً نقش پشتیبان را دارد. محور اصلی و عمده توجه آنان به

انرژی در این منطقه، عدم امکان بهره‌برداری روسیه از انرژی به عنوان اهرم در برابر متحدین آن کشور در منطقه است. لذا خروج منابع و یا حداقل ترانزیت آن از انحصار روسیه مدنظر است. خانم رایس در سفر خود به ترکیه و یونان در سال ۲۰۰۵، به هرگونه هم‌پیمانی با روسیه که منجر به محدودیت دسترسی اروپا به انرژی گردد، هشدار داد و کشورهای فوق را به‌خاطر منافع اقتصادی از گرایش به همکاری با روسیه بر حذر داشت. وی عنوان کرد که روشن است یکی از نگرانی‌های آمریکا، انحصار عرضه انرژی توسط یک منبع آن هم روسیه است (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

ب) منافع اتحادیه اروپا

تحریم نفتی اعراب در دهه ۱۹۷۰ باعث گردید تا اروپایی‌ها هماهنگی بین خود را در هنگام اختلال در تأمین انرژی افزایش دهند. علاوه بر این، واقعه مذکور نیاز اروپا به توسعه تلاش در جهت متنوع کردن منابع تأمین انرژی را پررنگ‌تر نمود. در دوره بعد از این تحریم، روسیه و دیگر کشورهای اوراسیا به عنوان تأمین کننده بالقوه انرژی اروپا اهمیت یافتند. اروپا در این زمان متوجه شد که برای تبدیل شوروی به تأمین کننده انرژی برای اروپا، باید روابط خود را با این کشور تنظیم کند و چارچوبی برای همکاری‌ها در بخش انرژی ایجاد کند. در سال ۱۹۹۱ اتحادیه اروپا برای ارتقای همکاری انرژی در بین کشورهای عضو خود و همچنین متنوع کردن منابع تأمین انرژی این اتحادیه و کاهش وابستگی انرژی به یک کشور خاص یا منطقه خاص، اقداماتی انجام داد که از آن جمله، اعلامیه منشور انرژی اروپا^۱ در سال ۱۹۹۱ بود. این اعلامیه به منظور ایجاد قانونی برای ارتقای همکاری‌ها در بخشی انرژی بود. اعلامیه مذکور به زودی به پیمان منشور انرژی^۲ تبدیل شد که در سال ۱۹۹۴ به امضا رسیده و در سال ۱۹۹۸ لازم‌الاجرا شد و ۵۱ کشور به همراه اتحادیه اروپا به آن پیوستند.

دومین چرخش اتحادیه اروپا برای متنوع ساختن منابع انرژی خود به سال ۲۰۰۵ برمی‌گردد. زمانی که حکومت روسیه به دولت اوکراین اطلاع داد که قیمت صدور گاز طبیعی روسیه به اوکراین ممکن است افزایش یابد. اوکراین به این امر اعتراض کرد و روسیه را متهم به تلاش برای بی‌ثبات نمودن اوکراین و اعمال فشار بر حکومت غرب‌گرای ویکتوریوشچنکو نمود. با این وجود در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵، زمانی که شرکت دولتی روسیه (گاز پروم) گاز صادراتی به

1. Energy Charter Declaration

2. Energy Charter Treaty

اوکراین را قطع کرد، عرضه گاز به اروپا متوقف شد و کشورهای اتریش، ایتالیا، فنلاند، اسلواکی و آلمان از این بابت با ضررهایی مواجه شدند، این منازعه بعد از مدتی با توافق بر سر قیمت گاز حل شد، اما این مسئله به اتحادیه اروپا فهماند که در زمینه امنیت انرژی بسیار آسیب‌پذیر است (شکاری و عزیزی، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۰).

هرچند روسیه از اهرم فشار خود در برابر اتحادیه اروپا استفاده می‌کند و پس از اینکه چند هفته‌ای انتقال گاز خود به اروپا را قطع کرد؛ ولی باز هم اتحادیه اروپا به تقاضای انرژی خود از روسیه ادامه می‌دهد. روسیه نفوذ خود بر منابع ترکمنستان و آذربایجان و نیز بر مسیرهای انتقال انرژی از اوکراین را افزایش داده است و در تلاش برای افزایش نفوذ خویش در ایران می‌باشد. این نوع سیاست‌های انرژی روسیه مخالف با ملاحظات تأمین بلندمدت و رقابتی اتحادیه اروپا می‌باشد. با انحصار واردات انرژی از روسیه، پیش از رسیدن گاز به اروپا، امکان ایجاد بازارهای رقابتی به شدت کاهش می‌یابند. از طرف دیگر، اتحادیه اروپا تلاش می‌کند تا با استفاده از خطوط لوله جدید مانند ناباکو، مناسبات تأمین انرژی خویش را متنوع نماید، که این موضوع به شدت از سوی روسیه مورد انتقاد قرار گرفته است (بروجردی، انصاری‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۲۰).

شاید تنها کشوری که بیشتر از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگر (روسیه، ایران و آمریکا) به دنبال کسب منافع اقتصادی می‌باشد؛ اتحادیه اروپا باشد. اتحادیه اروپا همواره به دنبال همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه برای تضمین امنیت انرژی خود می‌باشد. تدوین "پیمان منشور انرژی"^۱ و تشویق کشورها برای پیوستن به آن و ایجاد شرکتی برای احداث خط لوله جدید جهت انتقال گاز از منطقه دریای خزر به اتحادیه اروپا نمونه‌هایی از اجرای این سیاست می‌باشد (حیدری، ۱۳۸۸: ۴).

همه ما این را می‌دانیم که ذخایر گاز اروپا در دریای شمال به سرعت در حال اتمام می‌باشد. این بدان معنی است که کشورهای بزرگ اروپای غربی و برخی از کشورهای اروپای شرقی باید به دنبال سوخت در جای دیگر باشند به خاطر درگیری‌های گازی^۲ بین روسیه و اوکراین، آن‌ها به طور فعال به دنبال جستجوی منابع جایگزین هستند. بنابراین اتحادیه اروپا برای کاهش وابستگی خود به روسیه و در نتیجه کاهش قدرت مانور روسیه در حوزه انرژی علیه کشورهای غربی، به کمک ایالات متحده آمریکا به تأسیس کریدور شرق به غرب پرداخت. از جمله خطوط لوله نفت و گاز این مسیر، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان، باکو-سوپسا، کنسرسیوم

1. Energy Charter Treat (ECT)
2. Gas Spuabbles

خط لوله خزر، باکو - تفلیس - ارزروم و ... می‌باشد. در ذیل به هر کدام از این خطوط لوله که در مسیر شرق به غرب قرار دارند می‌پردازیم تا مشخص‌گردد که آیا در این خطوط لوله اهداف امنیتی و اقتصادی - فنی در نظر گرفته شده است یا صرفاً به خاطر برخی اهداف سیاسی این خطوط لوله تأسیس گردیده‌اند؟

مناسبات فنی، اقتصادی و امنیتی مسیر غربی

مسیر غرب، نفت و گاز سه کشور حاشیه خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (دریای سیاه) به اروپا منتقل می‌کند و مورد حمایت آمریکا، ترکیه، آذربایجان و گرجستان است. خط لوله باکو - نوروسیسک (۱۵۰۰ کیلومتر)، خط لوله نفت باکو - سوپسا (۹۲۰ کیلومتر) خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان (۱۷۳۰ کیلومتر)، خط لوله نفت تنگیز - نوروسیسک (۱۶۰۰ کیلومتر)، خط لوله باکو - تفلیس ارزروم و کنسرسیوم خزر، مهم‌ترین خطوط انتقال انرژی از مسیر غرب به شمار می‌روند (اطاعت و نصرتی ۱۳۸۸: ۱۲). در اینجا سعی می‌شود صرفاً به خطوط لوله باکو - تفلیس - جیحان، باکو - تفلیس - ارزروم و ناکو پرداخته شود.

مسائل اقتصادی - فنی و امنیتی خط لوله باکو - تفلیس - جیحان

اخیراً منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دو خط لوله بااهمیت باکو - تفلیس - جیحان و باکو - تفلیس - ارزروم تکیه کرده است. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان که از باکوی آذربایجان به تفلیس گرجستان و از آنجا به جیحان ترکیه منتقل می‌گردد، اصلی‌ترین خط لوله صادرات نفت به غرب می‌باشد، و خط لوله باکو - تفلیس - ارزروم نیز که از باکو به تفلیس و از آنجا به ارزروم ترکیه منتقل می‌گردد، اصلی‌ترین خط لوله صادرات گاز این منطقه می‌باشد. البته به خطوط لوله مهم دیگر نیز می‌توان اشاره کرد؛ مانند خط لوله باکو - نوروسیسک^۱ و خط لوله باکو - سوپسا (Waal, 2010: 5).

احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و باکو - تفلیس - ارزروم تغییرات مهمی را در وضعیت قفقاز جنوبی در ارتباط با بازیگران خارجی ایجاد کرد. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان یکی از بحث برانگیزترین و سیاسی‌ترین خطوط لوله انرژی در دوران مدرن می‌باشد. این خط لوله دومین خط لوله طولانی و یکی از پرهزینه‌ترین خطوط لوله دنیا می‌باشد (۴/۶ میلیارد دلار). خط لوله باکو - تفلیس - جیحان کار خود را در جولای ۲۰۰۶ آغاز کرد و ظرفیت آن ۱ میلیون

بشکه نفت در هر روز می‌باشد. در سال ۲۰۰۶ آذربایجان طی تعهدی، ۵۳ میلیون بشکه نفت این خط لوله را در هر سال تأمین می‌کند (Starr & Cornell, 2012: 18).

خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و باکو - تفلیس - ارزروم نیز که در یک راستا قرار دارند جزو خطوط لوله نفت و گاز مسیر غرب به حساب می‌آیند. این خط لوله ۱۷۳۰ کیلومتر طول دارد که ۴۶۵ کیلومتر آن در آذربایجان، ۲۵۵ کیلومتر در گرجستان و ۱۰۱۰ کیلومتر آن در خاک ترکیه قرار دارد و از کوهستان‌هایی با ارتفاع بیش از ۲۵۰۰ متر از سطح دریا می‌گذرد. قرارداد احداث این خط لوله در ماه نوامبر ۱۹۹۱ با حضور رئیس‌جمهور آمریکا به امضای دولت‌های آذربایجان، گرجستان و ترکیه رسید (انتخابی، ۱۳۷۹: ۳۲). در اینجا مسیر خط لوله باکو - تفلیس - جیحان در نقشه شماره (۱) ترسیم می‌گردد.

کریدور باکو - تفلیس - جیحان در اوایل ۲۰۰۵ کامل گردید و خط لوله گاز طبیعی باکو - تفلیس - ارزروم نیز در سال ۲۰۰۶ کامل شد. حکومت‌های منطقه‌ای و سرمایه‌گذاران بین‌المللی انتظار دارند که این خطوط لوله به دو گزینه اصلی برای صادرات نفت و گاز طبیعی در دو دهه آینده تبدیل شوند. گرجستان از طریق اعمال تعرفه‌ها بر نفت و گاز ترانزیت شده از سرزمینش، به منافع چشمگیری دست خواهد یافت و درصد کوچکی از عواید عبور سوخت را به جمهوری آذربایجان اختصاص خواهد داد (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

نقشه شماره (۱): خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان



از جمله دیگر مشکلات و تهدیدات برای امنیت انرژی، درگیری بین ارمنستان و آذربایجان می‌باشد. با عبور خط لوله باکو-تفلیس-جیحان از آذربایجان و عبور حداقل ۲۰ کیلومتر از این خط لوله از مسیر آتش‌بس، باعث می‌شود تا اگر جنگی بین آذربایجان و ارمنستان آغاز گردد امنیت این مسیر به شدت آسیب‌پذیر باشد (چشمه‌علایی، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

کردها نیز می‌توانند همواره به عنوان یک عامل تهدیدکننده بویژه برای خط لوله باکو - جیحان قلمداد گردند. البته با عبور خط لوله از این مسیر، دیگر مشکلات و مسائل زیست‌محیطی‌ای که در مسیر تنگه بسفر (برای خط لوله بستر دریای خزر) وجود داشت، از بین می‌رود (موسسه مطالعات بین‌المللی مالزی، ۱۳۸۲: ۲۵۵). ولی با وجود اینکه کردها در ترکیه، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان ساکن هستند و با توجه به وحدت قومی‌ای که دارند می‌توانند در هر زمان منشأ بی‌ثباتی در منطقه گردند. نوع سیاست‌های خشن ترکیه در مقابل آن‌ها همواره موجب نارضایتی کردها گردیده و آن‌ها را برای مقابله و مبارزه تحریک می‌نماید. به نظر می‌رسد خطوط لوله انرژی که به ترکیه منتهی می‌شوند، بهترین گزینه برای عملیات‌های خرابکاری هستند و کردها ممکن است در جهت وارد کردن ضربه به دولت ترکیه در صدد قطع این خط لوله اقدام نمایند (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

مسائل سیاسی، امنیتی و زیست‌محیطی خط لوله بستر دریای خزر (باکو-تفلیس-ارزروم) به موازات خط لوله باکو-تفلیس-جیحان، خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم می‌باشد (به نام خط لوله قفقاز جنوبی نیز شناخته شده است) که گاز طبیعی را از میدان شاه دنیز^۱ (آذربایجان) به تفلیس و از آنجا به شبکه خط لوله گاز ملی ترکیه در ارزروم متصل می‌کند (نقشه ۱). این خط لوله در دسامبر ۲۰۰۶ به بهره‌برداری رسید و ظرفیت انتقال ۶ میلیارد متر مکعب گاز در هر سال را دارد. بیشترین مقدار گاز به ترکیه صادر می‌گردد و مقدار کمی از آن از طریق یونان به اروپا منتقل می‌گردد (Shaffer, 2011: 8).

این خط لوله در سال ۱۹۹۹ توسط آمریکا مطرح شد. آمریکا پس از کسب موفقیت در امضای موافقت‌نامه خط لوله باکو-تفلیس-جیحان خواست که خط لوله گازی را نیز به موازات آن بسازد. این طرح بر مبنای انتقال گاز ترکمنستان از زیر دریای خزر به آذربایجان، گرجستان، ترکیه و در نهایت اروپا استوار بود. خط لوله بستر دریای خزر با مشکلات عدیده

سیاسی، امنیتی، زیست‌محیطی و هزینه‌های هنگفت اقتصادی روبروست. در زمینه سیاسی بنابه گفته «اولیویه روا» تنها زمینه مشترک بین ایران و روسیه در دریای خزر، مخالفت آن‌ها با خط لوله بستر دریای خزر است که باید در کف دریا، بین بندر ترکمن باشی (ترکمنستان) و باکو (آذربایجان) ساخته شود (ثقفی عامری و نقی زاده، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۶).

در بعد امنیتی، درحالی که در خلیج فارس دارایی‌های انرژی با نیروها و ابزارهای نظامی پیشرفته آمریکا و عربستان سعودی حفاظت می‌شود، در دریای خزر چنین امکاناتی وجود ندارد. هرگونه تلاش برای گسترش حضور آمریکا در خزر و یا حتی تعمیم مسئولیت‌های ناتو به این منطقه با مخالفت‌هایی روبرو می‌باشد. از این رو پیشنهاد آمریکا بر روی کاغذ منطقی می‌نماید ولی در واقع دست به قمار بزرگی زده است.

درخصوص مشکل زیست محیطی نیز با توجه به زلزله خیز بودن منطقه و ناپایداری بستر دریا در آن بخش از دریای خزر که قرار است خط لوله از آن عبور نماید، بدیهی است درصورت وقوع چنین فاجعه‌ای، اثرات زیست محیطی مخربی در این حوزه آبی بسته پدید می‌آید که تأثیر سوء آن بر منابع زنده و اکوسیستم این منطقه بسیار خطرناک و غیرقابل جبران خواهد بود. پروژه خط لوله گاز بستر دریای خزر^۱ که خواهر خط لوله باکو - تفلیس - جیحان نام گرفته است از ترکمن باشی (ترکمنستان) از طریق باکو و تفلیس به ارزروم ترکیه منتقل می‌گردد. این خط لوله نیز هزینه‌ای بین ۲ تا ۳ میلیارد دلار را در بر خواهد داشت. این خط لوله با چالش‌های متعددی مواجه است. این خط لوله با خط لوله جریان آبی روسیه رقابت می‌کند.^۲

خط لوله بستر دریای خزر به خاطر فقدان رژیم حقوقی در دریای خزر با مشکلاتی برای احداث مواجه گردید، و چندین کشور ساحلی خزر با خطوط لوله در حوزه‌های زیست محیطی مخالف هستند. خط لوله جریان آبی با حداکثر ۲۱۵۰ متر خط لوله در بستر دریای سیاه، عمیق‌ترین خط لوله زیر آب می‌باشد. آسیب به خط لوله فقط هزینه بالای تعمیر آن را در بر

1. Trance - Caspian Gas Pipeline (TCGP)

۲. خط لوله جریان آبی بر بستر دریا می‌باشد که در امتداد دریای سیاه از بخش روسی توپس (Tuapse) به سامسون (Samsun) منتقل می‌شود، که گاز روسیه با گاز آذری و ترکمن رقابت خواهد کرد. هزینه این خطوط ۳/۴ میلیارد دلار برآورد شده است. شرکت ترکی بوتاش (Botas) و گاز پروم روسیه بخش بزرگی از خط لوله را ساختند. شرکت روسی استرویترانس گاز (Stroitransgaz) و شرکت مهندسی ژاپنی سایپم (Saipem) بخش زیر دریای آن را ساختند. ساخت خط لوله در سال ۲۰۰۱ آغاز گردید؛ و در اکتبر ۲۰۰۲ به پایان رسید. آمریکا به شدت با این خط لوله مخالف است چون این خط لوله تهدیدی برای خط لوله ماورای خزر و در کل مسیر شرق - غرب می‌باشد. این امر هم چنین باعث می‌شود تا از وابستگی گاز ترکیه به روسیه از ۶۶٪ به ۸۰٪ برسد و می‌تواند از تلاش آمریکا برای کاهش نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی بکاهد.

نمی‌گیرد؛ بلکه هم چنین، قطع گاز و عواقب خطرناک بوم‌شناختی را نیز دربرمی‌گیرد. جالب است که با وجود این خطرات زیاد بوم‌شناختی‌ای که خط لوله جریان آبی دارد، و به آن اشاره گردید، روسیه مخالف خط لوله بستر دریای خزر چون معتقد است که این خط لوله عواقب بوم‌شناختی بالایی را در بر دارد؛ اما برای خط لوله جریان آبی هیچ احساس نگرانی نمی‌کند (Parvizi Amineh and Houweling, 2003: 210).

از لحاظ اقتصادی هم این طرح در صورتی که شامل خطوط لوله نفت و گاز باشد، مقرون به صرفه خواهد بود؛ و از این گذشته فقط در حالی جذابیت خواهد داشت که خط شمالی به روسیه و بندر نوردسیسک و یا خط جنوبی از طریق ایران و یا افغانستان مثمر واقع نگردند. به این ترتیب، آمریکا با مطرح نمودن خط لوله بستر دریای خزر ممکن بود امکان استفاده از سایر خطوط را غیر ممکن سازد که این امر در مغایرت با استراتژی اصلی آن کشور مبنی بر تعدد خطوط لوله قرار داشت (ثقفی عامری و نقی زاده: ۳۶).

خط لوله گاز ناباکو^۱

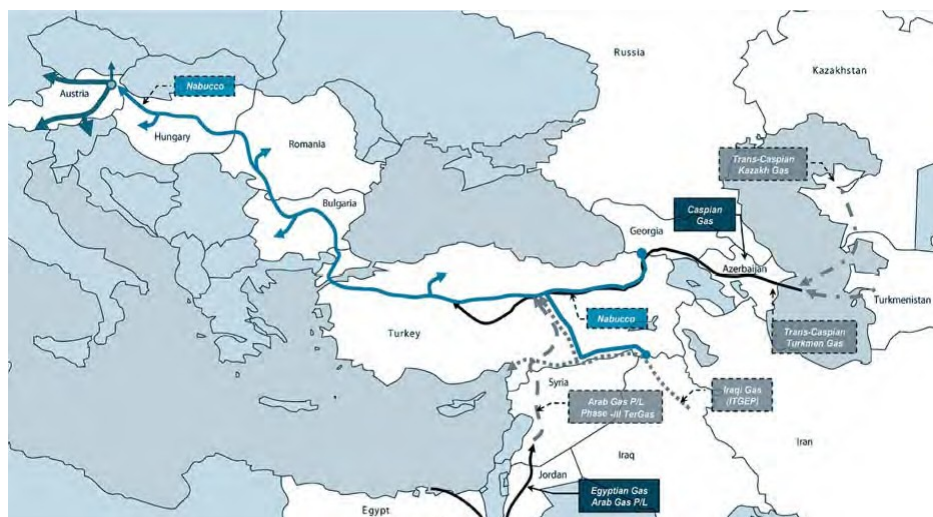
در اواسط دهه ۲۰۰۰ در نتیجه افزایش تقاضای اروپا به گاز و افزایش واردات آن از روسیه، غرب را به فکر تأمین انرژی گاز از منابع و مسیرهای دیگر انداخت. این حقیقت که تعدادی از کشورهای اتحادیه اروپا، بویژه کشورهای مرکز و شرق اروپا، کاملاً به گاز روسیه وابسته هستند موقعیت غرب را دشوارتر می‌سازد. به طور همزمان، درگیری‌های رایج در چند سال اخیر بین روسیه و کشورهای مسیر ترانزیت گاز (اوکراین و بلاروس)، سوالاتی را درباره استفاده روسیه از قدرت انرژی خود به عنوان سلاح سیاسی برای نفوذ و تأثیر بر سیاست خارجی و اقتصادی کشورهای اروپایی، برانگیخته است (Oslo, 2012: 9).

افزایش این وابستگی به منابع انرژی روسیه باعث شد که سیاست‌گذاران اروپایی در سال ۲۰۰۷ برنامه عمل همبستگی و امنیتی را توسعه دهند. این برنامه بر آزادسازی بازار انرژی اتحادیه اروپا و تنوع تأمین انرژی تمرکز می‌کند. به دنبال اتخاذ برنامه عمل همبستگی و امنیتی، خط لوله ناباکو مطرح شد. خط لوله ناباکو پروژه اصلی^۲ برای اروپایی‌ها نامیده شد. کمیسیون اتحادیه اروپا از دو منظر به پروژه می‌نگرد: (۱) به عنوان مبنایی برای تنوع تأمین گاز و (۲) به عنوان یک فرصت واقعی به اتصال جغرافیای سیاسی قفقاز و منطقه خزر به یک شبکه انرژی پردازد (Lussac, 2012: 610).

1. Nabucco
2. Flagship Project

ناباکو به عنوان پروژه اصلی از سال ۲۰۰۲ برنامه‌ریزی شده است. این خط لوله ۳۹۰۰ کیلومتر طول دارد و همانگونه که در نقشه شماره (۲) نشان داده شده است از ترکیه به اتریش (از طریق بلغارستان، رومانی و لهستان) منتقل می‌شود. این خط لوله توانایی حمل ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز به اروپا را در هر سال دارد و هزینه ساخت آن بالغ بر ۷/۹ میلیارد یورو تخمین زده شده است. این پروژه در نظر دارد ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز خود را در هر سال از میدان دوم شاه دنیز آذربایجان و ۱۰ میلیارد متر مکعب آن را از ترکمنستان تأمین کند. در آینده گاز اروپا از عراق نیز تأمین خواهد شد (Bosse, 2011: 518).

نقشه شماره (۲): خط لوله ناباکو



مشکلات و مسائل سیاسی خط لوله ناباکو

خط لوله ناباکو بنا به دلایلی پیشرفت کندی را از سال ۲۰۰۲ تا کنون داشته است. دلیل اول اینکه، افزایش قیمت‌ها و فقدان حمایت مالی لازم، از پیشروی پروژه جلوگیری کرده است. در ابتدا اعلام شده بود که این خط لوله هزینه‌ای بالغ بر ۷/۹ میلیارد یورو خواهد داشت، ولی اکنون اعلام شده که هزینه آن چیزی حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیارد یورو خواهد بود. دلیل دوم اینکه، نامشخص بودن رژیم حقوقی دریای خزر موقعیت ناباکو را با دشواری بیشتری مواجه کرده است. همچنین در مورد موجود بودن گاز لازم در ترکمنستان نیز عدم قطعیت وجود دارد. بسیاری از میدان‌های گازی جمهوری آذربایجان نیز به خاطر عدم اتصال خطوط لوله از این

میدان‌ها به مسیر خط لوله ناباکو، قابل استفاده نمی‌باشد. همچنین ایران و روسیه نیز به خاطر اینکه در هیچ‌کدام از این خطوط لوله شرق به غرب جایگاهی ندارند، نسبت به این مسأله معترض هستند و اعلام کرده‌اند که هر پنج کشور ساحلی خزر باید در مورد پروژه خط لوله خزر رضایت داشته باشند؛ در غیر این صورت آنها با موانع قانونی مواجه خواهند شد. ایران و روسیه همچنین ادعا کرده‌اند که این خط لوله به خاطر مسائل زیست محیطی غیر قابل پذیرش است، و در نهایت دلیل سوم اینکه، از زمان شروع پروژه ناباکو از سال ۲۰۰۲، شرایط در بازار جهانی گاز تغییر کرده است، شامل افزایش تعداد شرکت‌های گازی و تغییر اهداف شرکت‌های مشارکت‌کننده در پروژه ناباکو، که این امر ناباکو را برای سرمایه‌گذاری از جذابیت کمتری برخوردار کرده است (Felzmann, 2011: 580).

در کل مشاهده می‌شود که خط لوله ناباکو با مشکلات مالی، فنی و سیاسی مواجه است. این مسأله نشان دهنده این است که غرب صرفاً به دنبال تنوع مسیرهای انتقال انرژی از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا می‌باشد تا از فشار روسیه بکاهد. از طرف دیگر نیز روسیه هیچگاه نمی‌خواهد که از ابزار سلاح انرژی خود دست بکشد.

منافع جمهوری اسلامی ایران در خطوط لوله منطقه

جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت. ایران به دلیل همجواری جغرافیایی و پیوندهای فرهنگی - تاریخی با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو و برخورداری از سابقه حکومت‌مداری، تجربه غنی بهره‌برداری از منابع انرژی و دارا بودن راه‌های مواصلاتی و خطوط ریلی، از سوی دیگر، از امتیازی خاص و موقعیتی برتر در مقایسه با دیگر رقبای همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با این کشورها برخوردار است.

جمهوری اسلامی ایران خود کشوری با ذخایر عظیم نفتی و گازی در دنیا است؛ از این رو این کشور صادرکننده نفت و گاز به دیگر کشورهای دنیا نیز می‌باشد. بنابراین علت اصلی حضور ایران در آسیای مرکزی و قفقاز به خاطر منابع انرژی این کشور نیست، بلکه ایران از حضور خود در این منطقه اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- ۱- حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور، ۲- تقویت اعتبار بین‌المللی ایران و افزایش نفوذ،
- ۳- بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی.

ایران به دنبال استقرار رژیم‌های باثبات در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بود، و برای این کار ایران همواره نقش میانجی را در مناقشات داخلی و منطقه‌ای بازی می‌کرد. نگاه ایران به این منطقه ابتدا نگاهی سیاسی - ایدئولوژیک بود. اما وقتی متوجه شد که اسلام برای مردم این منطقه بیشتر جنبه فرهنگی دارد تا سیاسی؛ به سیاست عملگرایانه روی آورد (چابکی، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۳).

منافع اقتصادی - فنی مسیر ایران برای انتقال انرژی

جفری کمپ^۱ یکی از ناظران عالی آمریکایی در امور ژئوپلیتیک، دو منطقه خزر و خلیج فارس را تأمین کننده انرژی در سده بیست و یکم دانسته و بر اساس آن «بیضی استراتژیک انرژی» را تعریف کرده است که بیش از ۷۰ درصد ذخایر شناخته شده نفت و ۴۰ درصد از ذخایر شناخته شده گاز جهان در درون و پیرامون کشورهای حاشیه خلیج فارس و حوزه دریای خزر قرار دارد. ایران در منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه، موقعیت خاص ژئوپلیتیکی دارد و مانند پلی دو منطقه پراهمیت جهان یعنی خزر و خلیج فارس را به هم مرتبط می‌سازد و الزاماً از موقعیت ممتازی برخوردار است (شفاعی، ۱۳۸۱: ۳۰).

در حوزه انرژی، ایران در سطح دو جانبه و چندجانبه می‌تواند همکاری‌های مطلوبی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشد. به عنوان نمونه صدور گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه به عنوان بهترین راه به اروپا شناخته شده است. طول خط لوله تا ترکیه ۱۴۷۰ کیلومتر که شامل ۱۴۰ کیلومتر در خاک ترکمنستان و ۱۳۳۰ کیلومتر در خاک ایران خواهد بود. این خط امکان صادرات اولیه ۱۰ تا ۱۲ میلیارد مترمکعب را خواهد داشت که در فاز نهایی به ۲۸ میلیارد مترمکعب خواهد رسید. بنا به گفته مقامات شرکت انگلیسی - هلندی "رویال داچ شل"، این خط لوله حداقل ۷۰۰ میلیون دلار ارزان تر از خط لوله دریای خزر است. اکنون این پروژه عظیم نیز دستخوش مبارزه و مخالفت آمریکا گردیده و به جهت ضربه زدن به اقتصاد ایران راه‌های دیگری را در نظر گرفته‌اند (عیسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۸۹). در اینجا موقعیت مرکزی ایران برای انتقال انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در نقشه شماره (۳) ترسیم می‌گردد.

نقشه شماره (۳) موقعیت مرکزی ایران و مسیرهای اصلی انتقال انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا



Source: Kaiser and Pulsipher, 2007, p. 1310

از دیدگاه اقتصادی هزینه انتقال انرژی از مسیر ایران آن هم به طریقه سوآپ به مراتب ارزان تر از دیگر مسیرهاست. برآوردها نشان می‌دهد که با صرف کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار هم می‌توان اتصال به خط شمال - جنوب ایران را برقرار نمود. به دلیل به صرفه بودن سرمایه‌گذاری، شرکت‌های، مختلف از جمله، شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی درخواست همکاری نموده‌اند. شرکت‌های آمریکایی به دلیل تحریم‌هایی که آمریکا علیه ایران وضع کرده نتوانستند سهم شوند. به عنوان مثال شرکت اکسون موبیل^۱ در صدد بوده است تا سهم نفت خود را که در ترکمنستان سرمایه‌گذاری کرده است از طریق معاوضه با ایران به بازارهای جهانی صادر نماید. این ظرفیت در ایران کاملاً وجود دارد، به نحوی که ایران می‌تواند روزانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت را به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز منتقل کند و از طرفی کشورهای حوزه خزر هم نیاز به آن نخواهند داشت که نفت و گاز خود را تا پایانه‌های نفتی خلیج فارس برسانند (علویان و کوزه گرکالچی، ۱۳۸۸: ۸۵). در پایان می‌توان به بحران اخیر اوکراین و تأثیرات آن بر انتقال انرژی به کشورهای اروپایی اشاره کرد. در اینجا می‌توان با توجه به این بحران، آینده جایگاه ایران در انتقال انرژی خود به کشورهای اروپایی را پیش‌بینی کرد.

1. Exxon Mobil

تحریم روسیه، جایگاه ایران

تحریم روسیه توسط آمریکا و احتمالاً اروپا اگر به حوزه نفت و گاز سرایت کند، چند پیامد مهم در پی خواهد داشت. اگر تحریم‌ها به حوزه‌های مالیاتی، روابط اقتصادی، صدور ویزا یا اعمال تعرفه‌های مالیاتی محدود بماند، به همان نرمی و آرامی هم رفع خواهد شد، اما نباید فراموش کرد که تحریم روسیه در حوزه انرژی (تا وقتی که مسیرهای جایگزین انتقال انرژی به اتحادیه اروپا شکل نگیرد و اتحادیه اروپا نتواند واردات نفت و گاز خود از روسیه را توسط مسیرهای جایگزین تأمین کند) کمی بعید و البته در صورت وقوع دارای پیامدهای جدی بلندمدت است. در این فضا اگر ایران با اتکا به فضای به‌وجودآمده از کاهش تحریم‌ها و بهبود روابطش با جامعه بین‌المللی بهره‌بردار می‌تواند با عبور از انزوا به‌عنوان بازیگری فعال در نظام بین‌الملل که دارای ظرفیت‌های آزاد نشده زیادی در حوزه انرژی است، نقش‌آفرینی کند. از این رهگذر ایران به‌عنوان دومین دارنده ذخایر گازی جهان، می‌تواند نقش کلیدی خود در پروژه‌های گازی آسیا با اروپا را برجسته کرده و برای عملیاتی‌شدن آن برنامه‌ریزی کند. چنین فرصت احتمالی می‌تواند اروپا را از انحصار گازی روسیه برهاند و نقطه اتکای قابل اطمینانی برای تأمین نیازهای گازی اروپا فراهم کند. گفتنی است، به اعتقاد آگاهان، چشم‌انداز تحریم احتمالی روسیه تأثیر آنی بر جلب سرمایه و علاقه شرکت‌های غربی به ایران نخواهد داشت، اما جو روانی ناشی از آن می‌تواند تکیه‌گاهی برای چانه‌زنی ایران با غرب از یک سو و مسکو از سوی دیگر تلقی شود و ضامنی برای بهبود موقعیت و توان بازیگری ایران در پرونده‌های مهم باشد (بیات، ۱۳۹۳).

بنابراین ملاحظه می‌شود که انتقال انرژی از طریق ایران به اروپا به‌صرفه‌تر است، ولی در عمل از این مسیر استفاده نمی‌شود. علت آن نیز این است که آمریکا به دنبال جلوگیری از تبدیل شدن ایران به عنوان یک قدرت بوده و لذا امکانات استراتژیک و بلندمدتی که موقعیت منطقه‌ای ایران از طریق آن‌ها، جایگاه برتری می‌یافت (گذشتن خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از این کشور)، سلب شده و فشارهای آمریکا فضای مناسب این امکان را برهم زده و یا به تأخیر انداخته است.

نتیجه

علم اقتصاد به تنهایی یک وسیله نادرست و ناکارآمد برای تجزیه و تحلیل‌های برخی از موضوعات حیاتی از قبیل توزیع ثروت بین‌المللی و فعالیت‌های اقتصادی، تأثیرات اقتصاد جهانی

بر منافع ملی و اثرگذاری رژیم‌های بین‌المللی می‌باشد. کاملاً مشخص است که قوانین اقتصادی جهانی و نیروهای اقتصادی قدرتمند اکنون تعیین‌کننده اقتصاد جهانی نیستند. در مورد ارتباط نظریه اقتصاد سیاسی با اهداف کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز می‌توان گفت که، هدف این کشورها از نفوذ خود در این منطقه صرفاً سود اقتصادی حاصل از سرمایه‌گذاری در استخراج انرژی و خطوط لوله این منطقه نمی‌باشد؛ بلکه اهداف سیاسی و استراتژیکی هر کدام از این کشورها منجر به نفوذ آن‌ها در این منطقه گردیده است. در واقع در اینجا نیز مانند نظریه اقتصاد سیاسی شاهد یک در هم تنیدگی‌ای بین مسائل سیاسی و اقتصادی می‌باشیم.

در کل می‌توان اینگونه بیان کرد که هیچ کدام از این کشورها به صرف سود اقتصادی ناشی از سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی نفت و گاز، وارد این منطقه نگردیده‌اند؛ و هر کدام از آن‌ها به دنبال منافع و اهداف سیاسی خود می‌باشند. هدف جمهوری اسلامی ایران از سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی این منطقه، افزایش نفوذ خود در این منطقه و ایفای یک نقش فعال می‌باشد. گرچه کشور ایران مناسب‌ترین و ارزان‌ترین مسیر برای انتقال ذخائر نفت و گاز این منطقه به بازارهای جهانی می‌باشد، ولی همان‌گونه که توضیح دادیم آمریکا مانع اصلی تحقق اهداف ایران می‌باشد. روس‌ها نیز به دنبال حفظ سلطه خود بر این منطقه بطور کلی و بر حوزه انرژی آن به طور خاص، می‌باشند. روس‌ها به دنبال این هستند تا با سلطه خود بر حوزه انرژی این منطقه از آن به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود استفاده کنند. روس‌ها (با توجه به نفوذ غربی‌ها در حوزه انرژی این منطقه)، با احداث خطوط لوله جدید در این منطقه و مذاکره با کشورهای دارای انرژی این منطقه، به دنبال رقابت با نفوذ غرب در این منطقه می‌باشند. اتحادیه اروپا نیز با توجه به نیاز روز افزون خود به انرژی نفت و گاز، به دنبال تامین انرژی خود در این منطقه می‌باشد. البته انرژی این منطقه از طریق روسیه به اروپا صادر می‌گردد. ولی با توجه به اعمال فشارهای روسیه بر کشورهای اروپایی و قطع صدور گاز به این کشورها، باعث گردید تا اتحادیه اروپا به فکر سرمایه‌گذاری در حوزه انتقال انرژی از مسیرهای غیر روسی باشد. این امر باعث گردید تا در نهایت کریدور شرق-غرب با حمایت آمریکا، به منظور تنوع در مسیرهای صادرات انرژی به اروپا، احداث گردد. آمریکا نیز از ابتدای استقلال کشورهای منطقه آسیای مرکزی به دنبال نفوذ در حوزه انرژی این منطقه بوده است. البته آمریکا نیازهای انرژی خود را از مناطق دیگر مانند خاورمیانه تامین می‌کند. بنابراین هدف اصلی آمریکا از نفوذ در این منطقه نیز نمی‌تواند سود اقتصادی باشد، بلکه آمریکا به دنبال منزوی کردن

ایران و جلوگیری از نفوذ این کشور در حوزه انرژی این منطقه می‌باشد. آمریکا همچنین به دنبال کاهش سلطه روس‌ها در حوزه انرژی این منطقه نیز می‌باشد؛ که با نفوذ خود تقریباً به اهداف خود نیز دست یافته است.

البته همان گونه که در صفحات بالا ذکر گردید نباید اینگونه تصور گردد که آمریکا تنها بازیگر فعال این منطقه می‌باشد؛ بلکه علاوه بر آن بازیگرانی مانند اتحادیه اروپا، روسیه، جمهوری اسلامی ایران و حتی کشورهایمانند ژاپن و چین (که در این پژوهش فرصت نگردید تا به منافع آنها در این منطقه پرداخته شود) به اعمال نفوذ در این منطقه پرداخته‌اند، به عنوان مثال؛ اتحادیه اروپا با توجه به سیاست استفاده از انرژی پاک برای حفاظت از محیط زیست، نیاز روز افزونی به انرژی گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دارد؛ به خاطر همین روز به روز شاهد نفوذ بیشتر اتحادیه اروپا در این منطقه هستیم.

منابع

الف) فارسی

- اطاعت، جواد و نصرتی، حمیدرضا، (۱۳۸۸)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳.
- انتخایی، نیلوفر، (۱۳۸۹)، «امکان سنجی احداث خطوط لوله نفت دریای خزر»، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
- بروجردی، علاءالدین و، انصاری زاده، سلمان و کرمی، مهرداد، (۱۳۹۰)، «ژئواکونومی دریای خزر و تأثیر آن بر تأمین امنیت انرژی در اتحادیه اروپا»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۰.
- بصیری، محمدعلی و ایزدی زمان آبادی، مژگان، (۱۳۸۳)، «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸.
- بهادرخانی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، «منافع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فنی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تأثیر آن بر مسیر خطوط لوله اصلی انرژی نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، هادی آجیلی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۷۵.
- بیات، فرنگیس، «پیامد جنگ انرژی روسیه و غرب»، روزنامه شرق، ۱۳۹۳/۱/۱۰.
- ثانی جوشقانی، معصومه، (۱۳۸۹)، «رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جایگاه انرژی در مناسبات ایران و ایالات متحده»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۲.
- ثقفی عامری، ناصر و نقی زاده، سعید، (۱۳۷۹)، «سیاست خطوط لوله نمادی از چالش‌های راهبردی در حوزه دریای خزر»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره دوم، شماره ۲۷.
- چابکی، ام‌البنین، (۱۳۹۰)، «تأثیر حضور آمریکا در حوزه خزر بر منافع جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.
- چشمه علایی، مهرداد، (۱۳۸۴)، «جمهوری اسلامی ایران و تحولات حوزه قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۲.
- حیدری، محمدعلی، (۱۳۸۸)، «ناباکو، امنیت انرژی اروپا و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.
- رمضان‌زاده، عبدالله و حسینی، سیدحمید، (۱۳۸۹)، «جایگاه گازپروم در راهبرد انرژی روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم شماره ۶.

- زرگر، افشین، (۱۳۸۶)، «منازعات منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر امنیت انتقال انرژی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۶۰.
- شکاری، حسن و عزیزی، حمیدرضا، (۱۳۸۹)، «استراتژی امنیت انرژی اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۸۹، شماره ۷۱.
- شفافی، غلامرضا، (۱۳۸۱)، «ذخایر انرژی دریای خزر: تکیه گاه امنیت، ابزار توسعه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
- صادقی، سید شمس‌الدین، (۱۳۹۲)، «ایران و تعامل‌های اقتصاد سیاسی انرژی در آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲.
- علویان، مرتضی و کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- عیسی‌زاده، اکبر، (۱۳۸۳)، «نگاهی به روند صادرات گاز ترکمنستان و نقش جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۲۶.
- فیاضی، محسن، (۱۳۸۶)، «رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۶۰.
- کرمی، مصطفی، (۱۳۸۷)، «تأثیر اقتصاد سیاسی نفت - پایه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دهقانی فیروزآبادی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۰-۱۲.
- موسسه مطالعات بین‌المللی مالزی، (۱۳۸۲)، «ذخایر نفتی دریای خزر: مناسب‌ترین مسیر انتقال»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.
- نای، جوزف اس، (۱۳۹۰)، آینده قدرت، ترجمه: رضامراد صحرایی، تهران: انتشارات حروفیه.
- هنته، جورن، (۱۳۸۴)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی‌شدن، ترجمه: حسین پوراحمدی، تهران: نشر قومس.
- یزدانی، عنایت ا...، (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۶.

ب) انگلیسی

- Antonenka, Oksana, (2008), "Russia's Policy in the Caspian Sea Region: reconciling: Reconciling and Security Agenda", The Washington Quarterly, Vol, 31, No,12.

- Bergsager, Henrik, (2013), "China, Russia and Central Asia: The Energy Dilemma", Fridtjof Nansen Institute (FNI).
- Bosse, Giselle, (2011), "The Eu's Geopolitical Vision of a European Energy Space", in: Geopolitics, pp.512-535.
- Bremen, Lusine Badalyan, (2012), "Interlinked Energy Supply and Security Challenges in the South Caucasus", Caucasus Analytic Digest, No, 33.
- Felzmann, Anke, (2011), "Eu Member State's Energy Relations With Russia: Conflicting Approaches to Securing Natural Gas Supplies," in: Geopolitics, pp, 574-599.
- Frieden, Jeffrey & Lake, David, (2000), *International Political Economy Perspectives on Global Power and Wealth*, London and New York.
- Lussac, Samuel James, (2012), "Ensuring European Energy Security in Russian New 'Abroad': The Case of the South Caucasus," in: European Security, PP.607-625.
- Nichol, Jim, (2003), "Central Asia: Regional Developments and Implication for U.S Interests, Congressional Research Service www. Crs.gov.
- Oslo, Julia Kuszniir, (2012), "The Nabucco Gas Pipeline Project and its Impact on Eu Energy Policy in the South Caucasus", Caucasus Analytical Digest, No, 33.
- Papava. Vladimer and Tokmazishili, Michael, (2010), "Russian Energy Politics And the Eu: How to Change the Paradigm", Caucasian Review of International Affairs, vol.4 (2).
- Parvizi Amineh, Mehdi and Houweling, Henk, (2003), "The Us and the EU in CEA. Relations with Regional Powers", No,3.
- Shaffer, B(2011), "Caspian Energy Phase II: Beyond 2005", Energy Policy,38/11.
- Starr, F and Cornell, (2012), "Baku- Tbilisi- Ceyhan: Oil Window to the West", Central Asia- Caucasus Institute.
- Waal, De, (2010), *The Caucasus: An Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Europe's Energy Portal, " Energy Dependency," www.energy.eu/#co2.(Accessed February, 25, 2013).

